در حرکت آمده گفت ای معشر قریش عیشتان مباد که ملت پدر خویش را مخالفت میکنید و در مقام ابراهیم اصنام نا از جام را تعظیم و تکریم
مینمایید گفتند ما ایشانرا برای خدا دوست میداریم و بشفاعت ایشان نزدیک خدا و خداوند آسمان امیدواریم سید عالمیان صلعم
فرمود که بدین سخن بیهوده که ساخته و هم پرداخته طبع شماست امید رستگاری و توقع برخورداری نتوان داشت اگر دلکهر صفا و وفا
محبت خدا دارید گواهش آنست که متابعت کنید مرا که فرستاده آنحضرتم بدعوت و تبلیغ رسالت پس خدای تعالی تصدیق سخن
حبیب خود را این آیه نازل گردانید و قول حسن بصری رحمه الله آنست که جماعتی نزد پیغمبر صلوات الله علیه آمده گفتند ای سید کائنات
ما آفریننده خویش را دوست میداریم جواب داد که اگر درین سخن راست گویید پس متابعت من کنید و احکام اسلام را گردن گیرید
تا خدای تعالی نیز شما را دوست دارد و بر متابعت من مثاب و ماجور گرداند ویغفر لکم ذنوبکم و بیامرزد شما را گناهان شما والله غفور
و خدا آمرزنده است در دنیا مر گنهکاران اگر بر متابعت من راسخ باشند رحیم مهربانست بر ایشان در آخرت برحمت خاصه ای عزیز یحببکم الله
متضمن اعطاء ثوابست و یغفر لکم متکفل ازاله عقاب و غایت مطالب و نهایت مآرب عقلا همین دو چیز است و باز اسمین غفور
رحیم مؤکد مر اسم مغفرت و مشید مبانی رحمت اند و در کنار اثبات ذنوب میکنند مر جماعت محبانرا ایماییست بدانکه محبت معلولست
و مکتسب بتحصیل طاعت بدست آید و نه باجتناب از معصیت این در گشاید بلکه فضل آوری نماید بیت زهدت بچه کار آید گر راندهٔ
درگاهی : فسقت چه زیان دارد گر نیک سرانجامی : بیچاره توفیقند هم صالح و هم طالح : سرگشته تقدیرند هم عارف و هم عامی
و دیگر استدلال کرده اند که بنده گنهکار از مرتبه دوستی بیرون نمیرود و مشهور است که نعیمان انصاری را چند نوبت بجهت
خمر خوردن حد زده بودند یکی از اهل مجلس حضرت رسالت صلوات الله علیه او را لعنت کرد حضرت رسول صلعم فرمود که لعنت مکن او را که خدا و رسول را
دوست میدارد بیت اگر از روی خدمت شرمسارم : همینم بس که او را دوست دارم جمعی از متکلمان بر آنند که محبت نوعی از ارادتست
و تعلق ارادت بحوادث باشد یا بمنافع پس تعلق آن بذات و صفات الهی محال شمرند و میگویند دوستی بنده مر خدا را
محبت خدمت و طاعت احسان و افضال وست و محبت خدای با بنده ایصال خیر و منفعت بدو و این قول نزد محققان
ضعیف است بلکه باعتقاد ایشان محبت از حق و با حق وقوع می یابد چنانچه بنص قرآن و حدیث ثابتست و باید دانست که میدان
از ان وسیع تر است که سمند بیان در شرح معنی آن جولان تواند نمود بیت نه فکر و وهم بسر حد تو اندر رفت : نه پیر از کنهش نشان
تواند داد و همین نکته در صفت او بس که حب ازلی بحکم مزرعه ظهور و اظهار است فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق اول
نسبتی که جهت جلوات تجلیات اسمائی و صفاتی بذات مقدس خود فرموده محبتست و گفته اند محبت اصل باقی
ای عزیز علماء شریعت و عظماء حقیقت را در وصف محبت سخنان بسیار است و در بیان دوستی حق و محبت بنده حقایق
هر یک از ان دقایق بیشمار رجلوه جمال بعضی از انها را مستظر یحبهم و یحبونه موافقتر است و اینجا بیان متابعت رسالت پناهی
که سبب محبت حضرت الهی شد لایقتر بدانکه این آیه دلیل واضحست بر شرف پیغمبر ما صلوات الله علیه و از مضمون در افضل حبیب
بر خلیل علیهما صلوات الله توان برد چه قول خلیل اینست که فمن تبعنی فانه منی و سخن حبیب چنین که فاتبعونی یحببکم الله از پس …

و خلت

و خلت چندان فرق باشد که میان این دو کلام ست خلیل گفت هر که پیروی ما کند از ماست و حبیب فرمود که هر که پیروی ما کند دوست
خداست هر که متابعت خلیل کند مطلوب خلیل است و هر که متابع حبیب گردد محبوب حضرت جلیل بیت عجب آن نیست
که محبوب جهانی تو بحسن : عجب آن شد که محبان تو محبوب باشند : ای درویش صفت محبوبیت مر بنده را بعد از حاصل شود که محبت
خدای که ان کنتم تحبون الله و دیگر متابعت رسول خدای که فاتبعونی یحببکم الله پس اتباع معتبر آنست که باعث بران محبت الهی
بود چه اگر متابعت بر منفعتی برانگیخته گردد آن متابع را از محبت حق هیچ نصیبی نیست و گفته اند هر که در مرتبه محبت تمکن یافت هیچ کس را
با حق در ان شرکت ندهد مگر بتبعیت و لهذا نگفت ان کنتم تحبون الله فاحبونی بل فرمود که فاتبعونی رابعه عدویه را پرسیدند
که محبت تو با حضرت رسالت صلوات الله علیه چه مقدار است گفت دوستی من با آنحضرت از حیز وصف بیرون و از هر چه گمان برند
افزونست اما دوستی خالق مرا از دوستی مخلوق مشغول میگرداند بیت سودای حق ار اگر بسر گذرد : سودای دگر کجاش گنجد
در سر ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه یک دوست پسند کن که یکدل داری : ای عزیز اگر بر مادهٔ محبت طفیلی باشد در خدمت
اما باید که دوست بحقیقت جز یکی نبود روزی پاکیزه باغ ولایت و نوباوه بوستان هدایت امام حسین بن علی علیهما صلوات الله
از پدر بزرگوار خود پرسید که مرا دوست میداری جواب داد که چرا ندارم تو احد السبطین و حاصل مرج البحرین فرزند شایسته
و دلبند بایسته نور دیده نبی و سرور سینه ولی دیگر بار گفت ای پدر برادر من حسن را دوست میداری گفت چرا نباشد هر دو بمثابه
یک تن و لاله یک چمن اید شجره اقبال هر یک از شما شعبه ایست نامی و نهال افضال را هر یک از دو تن ثمره گرامی
شای پادشاهزاده فرمود مادر مرا دوست داری گفت چرا نباشم زهرا بتولست و جزوی از اجزای فاطمه بضعة منی دیگر باره گفت
که در مودت اصحاب جدم چگونه فرموده که بغایت دوستدار ایشانم که بحقیقت انجم فلک یقین و رجوم مردهٔ شیاطین حامیان
دین حق و اعیان حق دین اند احبوا اصحابی بحبی باز سوال کرد که ای پدر جدم را دوست میداری گفت ای قرة العین جدت
سید کونین و صاحب مسند قاب قوسین است چگونه او را دوست ندارم کیمیای آشنایی من نظر انور اوست و توتیای
روشنایی من از خاک در او چون فلک میمنایی با هزار دیده جهان روشن بر روی منیر و چون آفتاب جهان آرای تیغ
از روی دشمن بقوت بازوی او میکشم لن یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده باری دیگر فرمود که بابا
حق سبحانه را دوست میداری شهسوار میدان شمشیر گذار میدان سمند عتاب بجولان درآورده گفت ای پسر هیچکس این سوال کند اگر
سرای دوستی باشد هم اوست و همه دوستیها فرع دوستی اوست طوطی دل در قفس تن بهوی چاشنی شکر محبت
او جای گرفته و همای جان با سخوان بدن بطمع دوستی او سر فرو آورده بیت دوست دارد که دوست دارندش : نالد و در
تکفه آزارندش : حسین گفت بابا یک دل چون دو کس را دوست میداری امیر المومنین فرموده که من یکدل بیکی را
دوست میدارم گفت پس این دوستیها چیست مرتضی علی جواب داد که ای پسر دوستی تو و برادرت بروهٔ شفقت است
محبت مادرت از راه مرحمت مودت اصحاب جهت التزام صحبتست دوستی جدت بحکم شریعت دوستی خدای از روی حقیقت

Copyright © King Saud University